

تأسیس رشته‌های دانشگاهی برای ادبیات داستانی

شمس خسروی

پیش در آمد:

یکی از دلایل عقب ماندگی مادر داستان نویسی جدید، بی هیچ تردید، نبود رشته‌های دانشگاهی مختص این هنر والا و کلیدی است. آنچه هم‌اکنون در رشته‌های «ادبیات فارسی» آموزش عالی، تدریس می‌شود، عمدتاً به شعر مربوط است. در رشته‌هایی همچون نمایشنامه نویسی و فیلمنامه نویسی، نهایتاً چهار واحد داستان نویسی در دو ترم، درس داده می‌شود. در رشته‌های «زبان و ادبیات خارجی» (انگلیسی، فرانسه،...) در دانشگاه‌ها، واحدهایی به ادبیات داستانی کشور مرتبط با آن زبان خاص، تدریس می‌شود. اما در هیچ یک از مقاطع کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری، گرایش و رشته‌ای مستقل به نام «ادبیات داستانی» وجود ندارد.

چندین سال پیش، حوزه هنری، اقدام به تأسیس «هنرستان داستان نویسی» در مقطع متوسطه کرد. اما پس از سه - چهار سال، به سبب زیر استاندارد شناخته شدن سطح آموزش در این مؤسسه، از سوی وزارت آموزش و پرورش، به هیچ یک از دانش آموزان این هنرستان، مدرک تحصیلی داده نشده؛ و آن هنرستان نیز، خود به خود، تعطیل و بسته شد. اخیراً شنیده می‌شود که دانشگاه تربیت معلم تهران، در شعبه کرج خود، اقدام به گشایش گرایش و رشته داستان نویسی کرده است؛ و حدود دو سال از افتتاح این رشته می‌گذرد. از سوی دیگر، یکی از مراکز پژوهشی کشور، در صدد ایجاد رشته «نقد ادبی» (داستان، شعر، ادبیات کودکان و نوجوانان) در مقطع کارشناسی ارشد است؛ و موافقت‌های اصولی این کار نیز گرفته شده است.

بر همین اساس، مجله «ادبیات داستانی» به عنوان تنها مجله تخصصی داستانی در کشور - و به احتمال زیاد خاورمیانه - بر آن شد که نظرات اهالی فن این رشته را، در این باره، جویا شود. دیگر دوستان خواننده مجله نیز - اعم از اهالی فن یا دوستداران ادبیات داستان - می‌توانند نظرات و پیشنهادهای خود را در این باره، برای درج در مجله، ارسال کنند. باشد که این مهم، هر چه زودتر، تحقق یابد؛ و شاهد ثمرات نیک آن، باشیم؛ ان شاء الله.

عبدالعلی دستغیب:

سی سال پیش نقد ادبی تدریس می‌کردم

این کار در بعضی از کشورها مثل آمریکا انجام می‌شود. کالج‌هایی وجود دارند که ترجمه و تألیف داستان، نمایشنامه نویسی و حتی طرز ساختن شعر را تدریس می‌کنند. بنابراین همان طور که آموزشگاه روزنامه نویسی داریم، آموزشگاه داستان نویسی و فیلمنامه نویسی هم باید داشته باشیم. البته تا جایی که من اطلاع دارم، کلاسهای خصوصی در تهران و شهرستانها وجود دارد که عده‌ای، داستان نویسی را آموزش می‌دهند. اما این مراکز رسمیت ندارند و زیر نظر آموزش عالی نیستند.

در گذشته نمایشنامه نویسی هم در دانشکده هنرهای دراماتیک تدریس می‌شد. آموزشگاههای غیررسمی - مثلاً دانشگاه مطبوعاتی - داشتیم؛ و خود من، حدود سی سال پیش، در دانشگاه مطبوعات - که وابسته به روزنامه کیهان بود - نقد ادبی درس می‌دادم. اگر دانشگاه آزاد یا روزنامه نگاری یا دانشگاههای این چنینی برای رشته داستان نویسی هم ایجاد کنند، بهتر از آن است که آن را به عنوان [چند] واحد درسی در دانشکده‌های ادبیات تدریس کند.

چون در آن صورت، درسی بی‌اهمیت تلقی می‌شود. مثل الان که ادبیات مدرن در دانشکده‌ها تدریس می‌شود و کسی آن را جدی نمی‌گیرد. اساتید، ساعاتی را می‌گذرانند. از آثار سعدی، مولوی و حافظ، نکاتی را استخراج می‌کنند و به دانشجو می‌گویند؛ که قطعاً نمی‌تواند تأثیر مثبت و کارآمدی بر ذهنیت او داشته باشد. فکر می‌کنم بایستی دانشکده ترجمه،

روزنامه‌نگاری و داستان‌نویسی، به شکل جداگانه‌ای دایر شود. در واقع، افرادی صرفاً برای حضور در عرصه داستان‌نویسی تربیت شوند. آموزش عالی هم برای ارائه مدرک اقدام نکند؛ تا افراد بتوانند برای جذب در مؤسسات و مراکز فرهنگی و تولید آثار داستانی، وارد بازار کار شوند.

با همه اینها، تضمینی ندارد که شما تمام فوت و فن و تکنیک داستان‌نویسی را بلد باشید و حتما هم داستان‌نویس خوبی باشید. زمانی «ویلیام فاکنر»، نویسنده آمریکایی، یک دیوان شعر گفته بود و یک داستان هم نوشته بود. اینها را برد پیش «شروود اندرسن» و او با دیدن آثار، به «فاکنر» توصیه کرد که فقط داستان بنویسد.

خطوط کلی کار «فاکنر» را در داستان‌نویسی دید و به او گفت: «تو استعداد شاعری را نداری.» او کار کرد و داستان‌نویس خوبی شد. در واقع، وقت و زمانش را برای شعر، که استعدادی برای آن نداشت، هدر نداد. نمونه دیگر را می‌توان از گروهی مثال زد که گرد «گرت رود اشتاین» جمع می‌شدند. آنها آموزش رمان جدید دیدند. عده‌ای هم از این محفل بیرون آمدند، مثل «ارنست همینگوی».

البته، ما دو دسته نویسنده داریم: یکی آنها که تحصیلات آکادمیک ندارند و بر حسب تصادف و به شکل تجربی داستان‌نویس شده‌اند؛ و یک عده هم مثل «هنری جیمز» هستند که تحصیلات آکادمیک دارند. به هر حال، این نویسندگان داستان یا فیلمنامه یا نمایشنامه کار می‌کنند، اگر فوت و فن کار را بدانند، بهتر کار خواهند کرد.

البته تضمینی ندارد که افرادی که در کلاسها شرکت می‌کنند داستان‌نویس درجه یک بشوند. اولین شرطش استعداد و تجربه است. کارهای هنری، یک رشته‌های خاصی هستند که از مرز کارهای عادی خارج می‌شوند. چیزی مثل جادوگری و التهاب و شور و حرارتی را در درون فرد به وجود می‌آورد. گدازه‌های آتشفشان آن فوران می‌کند. و همین گدازه‌ها، حس اثر را به وجود می‌آورند و در مخاطب تأثیر می‌گذارند. اگر داستان یا

شعر، این التهاب را نداشته باشد، تأثیر چندانی ندارد. «تالستوی» می‌گوید: «زنی در لحظه زایمان و تولد فرزندش، حالات و روحیات درد را دارد فریاد می‌کشد و عذاب می‌کشد. ولی کسی که آبستن نیست و می‌خواهد این حالات را تقلید کند، قطعاً طبیعی جلوه نخواهد کرد و استهزاء ایجاد می‌کند.»

هنر، به دنیا آوردن یک مولود است. چیز ظریفی که استعداد فوق‌العاده می‌خواهد. موهبت فوق‌العاده‌ای است که همه آن را ندارند. کسی که متن فیلم، تئاتر و رمان را می‌نویسد، اگر تجربه خصوصی و مستقیمی از آن صحنه‌ها نداشته باشد، نمی‌تواند کار را باورپذیر جلوه دهد. البته از آن سو، اگر تکنیک و صنعت کار را خوب یاد بگیرد، حتی در شروع کار هم بهتر از کسی که شیوه نوشتن داستان‌نویسی را نمی‌داند، خواهد نوشت.

«داستایفسکی» رمان دراماتیک را از نمایشنامه‌نویسان بزرگ اروپا یاد گرفت. او کارش را از «شکسپیر» و «شیلر» یاد گرفت.

«هنری جیمز» نویسنده آمریکایی طرز کارش را تا حدودی از برادرش «ویلیام جیمز» که فیلسوف و روانشناس بود، یاد گرفت.

«چوپک» در ایران، مقدار زیادی از «صادق هدایت» و «دکتر خالری» آموزش دید. و البته که آن استعداد و جوهره اصلی باید باشد که نویسنده‌ای را موفق کند تا آثارش همه‌خوان باشد و به زبانهای خارجی ترجمه شود و جنبه جهانی پیدا کند.

اگر کسی حس و شور و حرارتی نداشته باشد و مطابق با تکنیکها کار کند، جنبه تصنعی در داستانش پیدا می‌شود. عکس این قضیه هم صادق است. اگر فقط شور و حرارت حوادث در اثر باشد و اثر، از صناعات داستانی بهره‌ای نبرده باشد، به روایت و گزارش ساده‌ای از اتفاقات تبدیل می‌شود؛ و اثر، غیرهنری جلوه می‌کند.

با همه اینها، می‌شود نتیجه گرفت که جای چنین رشته‌ای در دانشگاهها خالی است؛ و ضرورت ایجاد آن، احساس می‌شود.

محمدرضا اصلانی (نویسنده): داستان، آیینة فرهنگ هر ملت است

با توجه به اینکه هنر داستان‌نویسی به شکل جدیدش، سابقه‌ای یکصدساله در کشور ما دارد و در سالهای اخیر، رسانه‌های مختلفی پا به میدان گذاشته‌اند، و ارتباط مخاطب را با داستان کم کرده‌اند، شکاف عمیقی بین مردم و فرهنگ گذشته‌شان ایجاد شده است. جوانان هیچ تصویر روشنی از فرهنگی که در گذشته بر کشورشان حاکم بوده، ندارند. معمولاً آیینة فرهنگ گذشته هر مملکتی داستانهای کهن آن ملت و سرزمین است. در کشور ما داستان‌نویسی با شیوۀ نوین، عمر کوتاهی دارد. از یک طرف هم کتابهایی که چاپ می‌شود و داستانهایی که نوشته می‌شوند، به دست مخاطبین بالقوه که می‌توانند مطالب را بخوانند و فرهنگ لازم را کسب کنند، نمی‌رسد.

به همین دلیل، هر روز با سرعت زیادی از فرهنگ و آداب و رسوم خودمان فاصله می‌گیریم و با آن بیگانه می‌شویم. الان نوجوانی که هجده - نوزده سال دارد، نمی‌داند پدری‌زگش چگونه زندگی می‌کرده و چند دهه پیش، چه فرهنگی بر کشور ما حاکم بوده است! این از جهت تربیتی، دینی، آموزشی و علمی، اشکال دارد. مردم فعلی ما از فرهنگ سالیان گذشته‌مان کم‌اطلاع‌اند. اگر داستان‌نویسی به صورت منظم و کارگاهی و آکادمیک در دانشگاهها تدریس شود، دانشجویها داستانهای مختلفی را در طول سالیان تحصیل خود، می‌خوانند. آن داستانها آیینة زندگی گذشتگان ما به لحاظ دینی، آداب و رسوم و سنتهای مردم است. این می‌تواند پیوند مبارکی بین افراد حال و گذشته ایجاد کند.

به نظر من، کسی که داستان‌نویسی را به صورت کارگاهی یاد بگیرد، موقعی می‌تواند داستان‌نویس خوبی باشد که تجربه کرده باشد و خودش هم زندگی کرده باشد یا از متن داستانهای دیگران، و متن سخنان دیگران این تجارب را به دست آورده باشد. «محمدرضا بایرامی» در جنوب تهران متولد نشده و شاید هیچ دوره‌ای در جنوب تهران نبوده است، اما در داستان خود، راجع به بازیهای بچه‌های جنوب تهران نوشته بود. توصیفاتش خیلی کامل بود. ایشان قطعاً از دیگران شنیده و با حساسیت گوش داده تا بتواند آن را به مخاطبینش انتقال بدهد. در مورد دانشگاه هنر داستان‌نویسی هم باید گفت اگر نوجوانان در این کلاسها شرکت کنند و اساتید هم به عنوان مواد خام، داستانهایی را ارائه بدهند که با فرهنگ مردم عجین است و با آن قرابت زیادی دارد، بسیار مؤثر خواهد بود. قطعاً یک جوان امروزی از همین مطالب، تجربه‌های زیادی کسب خواهد کرد.

به نظر من، داستان‌نویسی، بهترین شکل ادبیات

حاضر است. اگر در پروسه آکادمیک شدن، برود، اتفاق خیلی خوبی می‌افتد. هم آثار ادبی کیفیت بهتری پیدا می‌کند و از هرج و مرج بیرون می‌آید، هم اینکه این آکادمیک شدن باعث می‌شود که داستان به عنوان پدیده فرهنگی مطرح در جامعه، شکل پیدا می‌کند؛ و همه این اتفاقات، تأثیرات خوبی خواهند داشت. البته، فرهنگ‌سازی این قضیه، بیش از بازخوردهای دیگر آن مطرح است. مثلاً تصور کنید چهل دانشجوی داستان‌نویسی داشته باشیم. اگر اینها در زمینه تألیف داستان، رشد کنند، پیام‌رسان جامعه می‌شوند. از سوی دیگر، در خانواده‌ها فعال خواهند شد و موضوع داستان و تأثیرات آن را در خانواده جا می‌اندازند.

منیژه آرمین (نویسنده): حتی اگر پنج داستان‌نویس مطرح را معرفی کنیم، کافی است

امروز کلیه رشته‌های هنری از معرق و سفالگری و قلمزنی تا رشته‌های دیگر، دانشگاهی شده‌اند. ولی هنوز رشته داستان‌نویسی، که از مدرن‌ترین و بهترین روشهای فرهنگ‌سازی در جامعه است، دانشگاهی نشده؛ و خلاصه این مسئله، در آموزش عالی کشور، دیده می‌شود. از آن سو، نباید فکر کنیم که در این مورد، حتماً باید به موفقیت صددرصد چشم داشته باشیم. هر ساله صدها دانشجوی هنر فارغ‌التحصیل می‌شوند، ولی همه اینها هنرمند نمی‌شوند. و تنها عده قلیلی از آنها مدارج عالی هنر را کسب می‌کنند و نام و آثارشان جهانی می‌شود. در همین دانشگاهی که قرار است پیگیری و تأسیس آن تمهید شود، فرض کنید اگر دویست دانشجو داشته باشیم، نباید فکر کنیم که همه آنها داستان‌نویس می‌شوند. یعنی اگر ده یا حتی پنج نفر از این افراد را هم توانستیم به عنوان داستان‌نویس مطرح بین‌المللی، که آثار قابل مطالعه و قابل ترجمه دارند، معرفی کنیم، همین کفایت می‌کند. این گفته در واقع به معنی آن است که آن دانشگاه، رسالت خودش را انجام داده است.

در همه رشته‌ها، از رشته‌های نظری تا هنری، عده‌ای از روی علاقه، ناچاری، یا حتی از روی آرزوهایی که دارند، وارد رشته‌های می‌شوند که بعدها از آن موفق بیرون نمی‌آیند، یا قدرت بالفعل شدن و عملیاتی شدن در آن عرصه را ندارند.

نمی‌توانند دانسته‌های خود را به شکل عملی به اجرا درآورند؛ و خروجی مفید و مناسبی داشته باشند. با این حال، همه آنها آموزش دیده‌اند و بازخوردهای مثبت آن، بیش از بازخوردهای منفی آن است. و همین که فرهنگ آموزش داستان‌نویس و رشته‌ای با این عنوان در جامعه جا بیفتد، اتفاق مبارک و خوبی است.

کامران پارسی نژاد (نویسنده و مترجم): حتی تحصیلکرده‌های ما، داستان را تفنی می‌دانند

در کشورهای غربی کالجهایی وجود دارد که در حوزه ادبیات داستانی دانشجوی می‌پذیرد. شگردهای این فن را آموزش می‌دهند و مدرک تخصصی می‌دهند؛ که مدرک آن هم کاملاً معتبر است.

البته این نیست که فارغ‌التحصیلان فقط از مدرک استفاده کنند. اولاً مدرک می‌گیرند. دیگر اینکه بیشتر مورد توجه جامعه و به ویژه جامعه ادبی قرار می‌گیرند. آثارشان هم بازخورد بیشتری پیدا می‌کند و مخاطبان بیشتری را به خود جذب می‌کند. در واقع، به شهرت سریع و مطلوبی می‌رسند. اینکه آنها بازار جهانی کتاب را به خود جلب می‌کنند، یکی از نتایج همین آموزشهای کلاسیک و آکادمیک است.

در ایران از آنجا که به ادبیات داستانی خیلی بها داده نمی‌شود بر سر راه این کار موانعی وجود دارد؛ و این طرح ممکن است با موانعی برخورد کند. کسانی که می‌خواهند مجری این طرح باشند، با مشکلات زیادی روبه‌رو خواهند بود. چرا که هنوز دیدگاه قابل قبولی نیست. «ادبیات داستانی» به دست نیامده و ارزش کلی داستان در جامعه، مورد توجه مسئولین قرار نگرفته است. من (به سفارش یکی از پژوهشگاهها) طرح پژوهشی‌ای در این زمینه دارم. در مورد اینکه همه مراکز آموزش ادبیات داستانی را معرفی کنیم و عملکرد و خروجی این مراکز را مورد بررسی قرار بدهیم، تا ببینیم در سطح جهانی، کدام مراکز هستند و با چه اهدافی کار می‌کنند و خروجی این مراکز چه افرادی بوده‌اند!

در مورد دانشگاهی شدن رشته ادبیات داستانی قطعاً نوقلمسان و حتی نویسندگان مطرح، از آن استقبال خواهند کرد. اما این طرح باید برای عده‌ای دیگر، جا

ببافتد.

در جامعه امروز ما، حتی تحصیلکرده‌هایی هستند که از تأثیرات بسیار کلی و بی‌بديل داستان بی‌اطلاع هستند؛ دکترها و یا دانشجویهایی که وارد شدن به عرصه داستان را نوعی سرگرمی و تفنن می‌دانند، و نه یک رسالت فرهنگی و اجتماعی.

طبیعتاً وقتی چنین چیزی مطرح می‌شود، بازتاب خوبی نخواهد داشت. تعداد این افراد در سطح مسئولین و مردم عادی، کم نیست. اگر بشنوند چنین طرحی هست، استقبال نخواهند کرد. این را پروسه‌ای که به عنوان یک علم مطرح است، نمی‌دانند. باور ندارند که داستان و داستان‌نویسی و پیامدهای آن، می‌تواند بازتاب جهانی خوبی داشته باشد. درباره خروجی این دانشگاه هم باید گفت: جشنواره‌ای که برگزار می‌شود، برگزیده‌هایی دارد، و صرف مسائل مادی و جوایز آن نیست. فرد برگزیده، مورد معرفی رسانه‌ها قرار می‌گیرد و رشد می‌کند و قطعاً کم و بیش تولیدات ذهنی او، جامعه را متحول خواهد کرد.

افرادی که در این رشته تحصیل می‌کنند و مدرک می‌گیرند نیز، مورد توجه جوامع ادبی و رسانه‌ها قرار خواهند گرفت و قطعاً تشویق آنها، در جهت اینکه پیام‌رسان‌های جامعه خود هستند، بسیار مؤثر خواهد بود. در این روند، حتی اگر جنبه مدرک آن را در نظر بگیریم، باز هم تأثیرگذار است. چون فرد می‌تواند با مدرک اخذشده، در مرکزی مشغول به کار و تولید فرهنگی شود.

دانشجوی داستان‌نویس در مقطع لیسانس و دکتری این رشته، قطعاً به هدف اصلی خود خواهد رسید. یک جنبه این کار، تکنیک و آموزش است و یک شاخه آن بحث مدرک است. شاخه دیگر آن، آموزش دیدن افراد مستعدی است که قدرت نوشتن را دارند، اما تکنیک آن را نمی‌دانند.



داد. مراکز این هنرستان محدود است و گسترده نیست. در سطح کشور، گستردگی ندارد و نمی‌تواند جوابگوی نیازهای ادبیات داستانی باشد. عالی است که وزارت آموزش عالی، به اندازه مسائل دیگر، به مسئله ادبیات توجه کند؛ و به آن، به عنوان نیاز فرهنگی و اجتماعی، عنایت داشته باشد.

ما انتظار نداریم که دانشگاههایی از این دست، دکترهایی را تحویل جامعه بدهد که مشغول به کار شوند. بلکه نفس حرکت جهتدار فرهنگی در کشور، مهم است. وقتی نویسنده‌هایی را تربیت می‌کنیم، به این معنا نیست که این دانشجو باید دنبال کار در این زمینه بگردد و معاش خود را از این راه تأمین کند. چون در کشور ما نویسندگی هنوز به عنوان شغل مطرح نمی‌شود و هر نویسنده‌ای بایستی شغل دومی را هم برای گذران امور زندگی خود داشته باشد. در واقع باید بگوییم: هر نویسنده‌ای بایستی شغل اصلی‌ای داشته باشد که زندگی و معاش خود را از طریق آن تأمین کند؛ و در کنار آن، در زمان فراغت، به نوشتن داستان پردازد!

قطعا تحصیل در این رشته و اخذ مدرک داستان‌نویسی، نیاز مادی علاقه‌مندان به ادبیات داستانی را تأمین نمی‌کند؛ بلکه کمک می‌کند که نویسنده برای بهتر نوشتن، پشتوانه و تخصص داشته باشد.

اینکه نویسندگی به عنوان شغل انتخاب شود، آرزوی ماست. اگر این اتفاق بیفتد، قطعا این حرکت فرهنگی خروجی‌های خوبی خواهد داشت؛ که در سابه آن، قطعا ادبیات پربرتری در کشور ما ایجاد خواهد شد و آثار ادبی ایرانی نیز هم‌تراز با آثار ادبی کشورهای دیگر، خواهد درخشید.

ابراهیم حسن بیگی (نویسنده): این حرکت فرهنگی، خروجی‌های خوبی خواهد داشت

یکی از راههای گسترش ادبیات داستانی در هر کشوری این است که این موضوع، آکادمیک و دانشگاهی بشود. تأسیس «دانشکده ادبیات داستانی» که تکامل یافته هنرستان ادبیات داستانی است؛ و مجموعه این حرکات آموزشی، در سطح آموزش عالی، به روند تکامل ادبیات داستانی هر کشوری، از جمله کشور ما، کمک می‌کند. این مسئله، امر غامضی نیست. در بسیاری از کشورها، همین قضیه وجود دارد. شاید علت پیشرفت اغلب جوامع همین است که استعدادهای جوانان را در این زمینه سازماندهی می‌کنند و رشد و پوشش می‌دهند و ادبیات داستانی‌شان شکوفا می‌شود. در کشوری مثل ما که ادبیات به عنوان ابزار تعیین‌کننده اهداف انقلابی مطرح می‌شود، بسیار به جاست که مؤسسات آموزش عالی، به کمک اهالی قلم بیایند و بسیار ضروری است، در کشوری که مردم آن از فرهنگ دیرینه و تمدن تاریخی و دینی پویا و ایدئولوژی عملی برخوردارند و داعیه استقرار حکومت اسلامی را دارند، در این عرصه به اوج برسند. باید ادبیات هر کشوری، زبان گویای دین، اعتقاد و فرهنگ بومی مردم باشد. این هم به دست نمی‌آید، مگر اینکه تشکیلات و سازماندهی خاصی برای آن وجود داشته باشد.

البته تشکیل چنین مؤسسه‌ای مسبوق به سابقه است. حوزه هنری از ده - پانزده سال پیش به دنبال این بود که وزارت علوم را متقاعد کند که به این سمت پیش برود. هنرستانی در نتیجه پیگیری‌های متعدد به وجود آمد که واحدهایی را به ادبیات داستانی اختصاص

اما...

و اما، اگر استادان داستان‌نویس، شاعر، روزنامه‌نگار، تصویرگر و هنرمند، در دانشگاه تدریس کنند، قضیه کاملاً عوض می‌شود. در آن صورت، ممکن است آن اندک استعداد بالقوه موجود در هنرجو، پرورش بیابد، و نویسندگان بزرگی به وسیله دانشگاهها ساخته شوند. افرادی که ضمن داشتن تحصیلات آکادمیک، اهل کتاب و مطالعه هم هستند، در هر رشته‌ای که درس خوانده‌اند، موفق‌تر خواهند بود.

کمبود آثار ادبی و به‌ویژه ادبیات داستانی - به‌خصوص در زمینه ادبیات کودک و نوجوان به عنوان رشته‌هایی مستقل (نه در حد چند واحد درسی) - در دانشگاهها مشاهده می‌شود. و من فکر می‌کنم حتی لازم است برای همه رشته‌ها، چند واحد داستان‌نویسی پیش‌بینی شود. مثلاً فکر کنید که یک پزشک خوب، حرفه‌ای زیادی دارد که می‌خواهد به صورت کتاب بنویسد. از دو حال، خارج نیست: یا به طور کلی نمی‌تواند؛ و یا اگر بتواند، کتابی می‌نویسد که کمتر کسی از آن سود خواهد برد. اما اگر همین پزشک، با اصول ادبیات، به خصوص ادبیات داستانی آشنا باشد، می‌تواند کتابی درباره موضوعات پزشکی بنویسد که هم آموزنده باشد و هم لذتبخش.

مگر استاد مطهری این‌گونه نبودند؟ وقتی درباره تفسیر قرآن و یا سیره پیامبر می‌نوشت و یا سخنرانی می‌کرد، چون با ادبیات آشنا بود، آثارش، ضمن آموزنده بودن، لذتبخش هم بود. شاید تعجب کنید اگر بدانید که استاد شهید مطهری حتی داستانهایی محمد حجازی (مطیع‌الدوله) را هم می‌خوانده است. امام (ره) نیز چنین بود. شعر می‌خواند، شعر می‌سرود. داستان می‌خواند. برای همین، چه در صحبت و چه در نوشتن، مطالبش لذتبخش و شیوا بود. تفسیر سوره حمد را بخوانید که چقدر خواندنی و فصیح است! اینها به خاطر نعمت آشنایی با ادبیات و شعر و ادبیات داستانی است.

به هر حال پیشنهاد منظور کردن ادبیات داستانی به عنوان یک رشته در دانشگاهها، فکر بکری است. و فکر می‌کنم اگر این اتفاق بیفتد، واقعه مبارکی در عرصه آموزش عالی رخ خواهد داد.

جعفر ابراهیمی (شاهد):

استعدادات را به نگرهبانی تحویل بده و وارد دانشگاه بشو

مرحوم سید حسن حسینی شعری دارد که مفهومش این است: وقتی وارد دانشگاه می‌شوی، ذوق و استعداد را دم در به نگرهبانی تحویل بده و وارد دانشگاه شو. شاعر، این را خطاب به شاعران و نویسندگان و هنرمندانی گفته است که قصد تحصیلات دانشگاهی دارند. به رأی بنده، این سخن حقیقتی است که دانشگاههای ما با وضعیت فعلی و قبلی خودشان نمی‌توانند نویسنده و شاعر و هنرمند تربیت کنند. اما این دلیل نمی‌شود که رشته‌های ادبی و هنری و... در ردیف رشته‌های دانشگاهی قرار نگیرند. این مشکل از آنجا ناشی می‌شود که اساتید دانشگاههای ما، غالباً خودشان دستی به قلم ندارند؛ و اصلاً آشنایی چندانی با ادبیات معاصر ایران و جهان ندارند. البته به جز استادان بزرگی که خودشان دستی به قلم داشته‌اند و دارند. افرادی که آثار متعددی در زمینه ادبیات خلق کرده‌اند (مثل مرحوم استاد زرین‌کوب، خانلری و استاد شفیعی کدکنی و...)

صرف‌نظر از چنین گروهی، استاد‌های دیگر شناخت درستی از ادبیات و به‌خصوص ادبیات داستانی ندارند. و طبیعی است که وقتی جوانی استعداد کمی دارد و وارد دانشگاه می‌شود، پس از چند سال تحصیل در دانشگاه، اگر چه علم می‌آموزد و مطالبی را به صورت تئوری یاد می‌گیرد، اما همان استعداد اندک او از بین می‌رود و جایش را یک‌سری فرمول به اصطلاح آکادمیک پر می‌کند. فرمولهایی که نه به درد این دنیا می‌خورد و نه به کار آن دنیا می‌آید.